

آسیب‌شناسی مبارزه با تبعیض طبقاتی بعد از انقلاب اسلامی ایران

اصغر عالمیان^۱، مسعود راعی^۲، غلامحسین مسعود^۳

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۹/۳۰

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۶/۲۳

چکیده:

انقلاب اسلامی ایران، نهضتی مردمی - اسلامی است که اهداف مهمی را برای پیشرفت انسان و جامعه دنبال می‌کند. گرایش به تبعیض طبقاتی می‌تواند هستی‌پذیری برخی از مقاصد متعالی جمهوری اسلامی را با چالش مواجه کند. تمایل به تجمل‌گرایی، در لایه‌هایی از صاحبان قدرت، می‌تواند نوعی از حکمرانی غیر علوی را به نمایش گذارد و مشی غیر الهی و غیر مردمی این سبک از رفتار قادر است مشکلاتی را در مسیر تحقق اهداف انقلاب اسلامی ایجاد کند. پژوهش حاضر با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی و بررسی دیدگاه‌ها، سعی در بازشناسی آسیب‌های گرایش به تبعیض طبقاتی دارد. ارائه تعریفی مشخص از اشرافیت و کاوش راهی برای رفع این آفت و اجتناب از آن؛ از گذرگاه فرهنگ‌سازی عمومی، توسعه نظارت مردمی و رسانه‌ای و جایگیری عنصر ساده‌زیستی، به عنوان یکی از مولفه‌های اصلی برای حضور در سمت‌های جمهوری اسلامی، از جمله اهداف این پژوهش است. ضعف عملکرد نهادهای متولی از جمله قوه مقننه، قوه مجریه، قوه قضاییه و نهادهای حاکم و همچنین دخالت افراد ذینفوذ و جناح‌های سیاسی در امر برخورد با تبعیض طبقاتی و اکتفای صرف به سخنرانی، از مهمترین علل رشد تبعیض طبقاتی در جمهوری اسلامی است.

واژگان اصلی: جمهوری اسلامی، تبعیض طبقاتی، عدالت اجتماعی، فساد، امنیت ملی.

۱. دانشجوی دکتری حقوق عمومی، گروه حقوق، واحد نجف‌آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف‌آباد، ایران

۲. استاد، گروه حقوق، واحد نجف‌آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف‌آباد، ایران (نویسنده مسئول)

masoudraei2009@gmail.com

۳. استادیار استادیار، گروه حقوق، واحد نجف‌آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف‌آباد، ایران

مقدمه

انقلاب اسلامی پدیده‌ای تحول‌ساز در حوزه‌های سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی مبتنی بر آموزه‌های ناب اسلامی است که در سالهای پایانی قرن نوزدهم و در آستانه قرن بیستم میلادی توانست با تکیه بر حضور کارآمد مردم مسلمان ایران، به مقابله با ناهنجاری‌ها برخیزد و پس از مبارزه طولانی به رهبری مرجعیت عالی شیعه، به پیروزی دست یابد. این انقلاب در دو جبهه؛ چه در مبارزه با استبداد سلطنت داخلی و چه در رویارویی با استیلاجویان خارجی، عملاً به تقابل با گفتمانی انحرافی و دیرپا پرداخته است.

مبارزه با اشرافیت و تحقق عدالت اجتماعی از اهداف مهم انقلاب اسلامی است. عدالت اجتماعی، بدین معنا که فاصله ژرف میان طبقات و برخورداری‌های نابحق و محرومیت‌ها از میان برود و مستضعفان و پابرهنگان که همواره مطمئن‌ترین و وفادارترین مدافعان اسلام و انقلاب‌اند، مشاهده کنند که حرکت انقلاب اسلامی به سمت رفع محرومیت، حرکتی جدی و صادقانه است.

آسیب جدی اشرافیگری، به چالش کشیده شدن اهداف انقلاب اسلامی در سمت و سوی اهداف عدالت خواهانه است. اگر تفکر اشرافیگری با همین شتاب در میان زمامداران، گسترش و نفوذ یابد. بدلیل قربانی شدن عدالت اجتماعی، بی‌تردید میان مردم و حاکمیت فاصله و شکاف ایجاد خواهد شد. نادیده انگاشتن شعارها و دستاوردهای انقلاب اسلامی، جلوه‌گری‌های بی‌عدالتی و تبعیض، تعریض بی‌اعتمادی عمومی، سستی در پایه‌های مردمی حاکمیت و در نهایت براندازی معنوی نظام اسلامی، از مهم‌ترین گزندهای‌های گرایش به تبعیض طبقاتی است و حتی در خطری جدی تر و محتمل، بروز اشتراک منافع و همدستی میان جریان اشرافیت داخل با دشمنان کهنه و دیرین مردمسالاری دینی، به صورت پنهان و آشکار، است. کما اینکه در فتنه‌ها اینگونه شد و همچنان که سابق بر این نیز در جمل و کربلای حسینی(ع) آنگونه شد.

اشرافیت نوظهور داخلی به عنوان پایه‌گذار تبعیض طبقاتی، به دو دلیل عمده‌ی؛ میل شدید به حفظ و توسعه قدرت مالی مسلط و نیز بدلیل خوی سرکشش در برابر هر نوع قانون و مانع قانونی در این راه، به ناچار و برای رسیدن به مقاصد خود، به شکلی بی‌سابقه و تعجب‌آور، با دشمنان کینه‌توز مردم و جمهوریت، همدستی می‌کند و به قصد آسیب به نظام سیاسی حاکم و شورش علیه قوانین، مسیر برهم زدن نظام و انسجام اجتماعی را از هر روش ممکن ولو اغتشاش و آشوب، کشتار و جنگ داخلی و حتی تشویق دشمن به جنگ علیه کشور و مردمش، دنبال می‌کند.

اما تبعیض طبقاتی چیست؟ تبعیض طبقاتی سبکی از زندگی مبتنی بر رفتار ملوکانه و گرایش

افراطی به تجملات و دل بستن به مطامع دنیوی و آزمندی بی انتها در زبردستی و تصرفات مادی است. پدیده ای ضد عدالت که سنگ بنای ظلم و تعدی به حقوق مردم و نقطه مقابل عدالت اجتماعی است (رفیع پور، ۱۳۷۷: ۱۹).

اشرافیت در فرهنگ اجتماعی به معنای بالاترین طبقه اجتماعی در یک نظام فئودالی است. در حقیقت اشراف - که گاه از آن به نجباء نیز تعبیر می شود - همان صاحبان ثروت و قدرت هستند که در بالاترین رسته اجتماعی قرار گرفته اند (آنتونی گیدنز، ۱۳۷۶: ۲۳۸).

اشرافیت یکی از پدیده های اجتماعی است که در طول تاریخ جوامع بشری به اشکال مختلف بروز و ظهور یافته و همواره به عنوان یکی از آفت های اصلی جامعه و برخی نظام های سیاسی بوده و عدم جلوگیری از تجمل گرایی و اشرافیت به ویژه در بین مسؤولین و زمامداران یک حکومت، باعث بروز مشکلات فراوان برای آن جامعه و بی اعتمادی بین مردم و مسؤولین و در برخی موارد منجر به ساقط شدن نظام سیاسی حاکم از سوی مردم شده است (بشارت، منصور، ۱۳۹۶: ۴۰).

اسلام پناه و آزادی، در مقاله ای با عنوان «توسعه فرهنگ تبعیض طبقاتی و تجمل خواهی زمینه ساز فساد اداری و اقتصادی» (همایش آسیب های اجتماعی و فرهنگی ایران)، ساده زیستی مسئولان و کارگزاران نظام و برخورداری آنان از بیت المال در حد متعارف را، از نشانه های اصلی در حرکت مبتنی بر عدالت محوری مسئولان و کارگزاران دانسته و هر نوع فاصله گرفتن از ساده زیستی و در نتیجه برخوردار شدن غیرمتعارف از بیت المال و حرکت به سمت یک زندگی اشرافی توأم با تجمل گرایی و عافیت طلبی را، تضعیف و سقوط انقلاب و نظام اسلامی برآورد نموده اند (اسلام پناه و آزادی، ۱۳۹۵: ۶).

شجاعی، در مقاله ای با عنوان زیست اشرافی از منظر قرآن، بیان می کند از اسباب نابودی تمدن ها در نگاه قرآن، همین زندگی اشرافی است. حال تصور شود که این اشرافیت دقیقاً در عرصه ای وارد شود که قرار است جامعه که مصداق خارجی این تمدن است را اداره کند. نتیجه چیزی جز شتاب بیشتر این نابودی نخواهد بود. از آنجایی که بسیاری از متنعمان و ثروتمندان، غرق شهوات و هوس ها می شوند، واژه ای «مترفین» در قرآن به معنی کسانی است که مست و مغرور به نعمت شده و طغیان کرده اند و مصداق آن در بیشتر موارد پادشاهان و جباران و ثروتمندان مستکبر و خودخواه است؛ آن دسته از افرادی که با قیام انبیا، به دوران خودکامگی شان پایان داده شده و منافع نامشروعشان به خطر می افتاد و مستضعفان از چنگال آن ها رهایی می یافتند و به همین دلیل، با انواع حیلها و بهانه ها، به تخدیر و

تحقیق مردم می‌پرداختند و امروزه نیز بیشترین فساد دنیا از همین «مترفین» سرچشمه می‌گیرد. لذا می‌توان گفت که از جمله‌ی خطرناک‌ترین امراض برای یک جامعه، وجود اشرافی است که در عملکرد خود به حداقل‌های حقوق انسانی اسلام پایبند نیستند؛ چراکه هم به نوعی سدکننده‌ی مسیر رو به جلوی تعالیم اسلامی‌اند و هم سنت سینه می‌سازند که پیامدهای نه چندان مطلوبی را به دنبال خواهد داشت (شجاعی، ۱۳۹۷: ۲۰).

هدف کلی این مقاله، تبیین و بررسی مقوله تبعیض طبقاتی و علل‌گرایش برخی مسؤولان و زمامداران به اشرافیت و کاخ‌نشینی و نشان دادن آسیب‌های احتمالی آن به عنوان علت اصلی عدم دستیابی به عدالت اجتماعی و پدیده‌ای ناسازگار با نظام دینی و مردمی جمهوری اسلامی است. در این پژوهش در عناوین جداگانه‌ای به بررسی خصائص مردمی بودن، عدالت‌خواهی و بنیادهای آرمانی جمهوری اسلامی در قانون اساسی پرداخته‌ایم و به اجمال، خطرات و آسیب‌های تبعیض طبقاتی در ابعاد نفی عدالت اجتماعی، گسترش فساد اداری و اخلال در امنیت ملی را مورد بررسی قرار داده‌ایم. در پایان هم در قالب نتیجه‌گیری از این تحقیق، نکاتی را در ضرورت‌ها و راهکارهای مقابله با پدیده تبعیض طبقاتی بیان کرده‌ایم.

جمهوری اسلامی

بدون تردید یکی از اهداف و آرمان‌های انقلاب اسلامی در مسیر حاکمیت توحید و تحقق استقلال و آزادی، پایان دادن به بی‌عدالتی و گام نهادن در مسیر توسعه و پیشرفت جامعه مبتنی بر عدالت اجتماعی بوده است. احساس عدالت یکی از شاخصه‌های اصلی رفاه اجتماعی در دنیای امروز می‌باشد. در نگرش امام خمینی (قدس سره) نیز به عنوان بنیانگذار جمهوری اسلامی، عدالت، ویژگی قوانین سیاسی و اجتماعی، گروه‌ها و نهادهای اجتماعی - سیاسی و مهمتر از آن، خصلت و ویژگی جامعه انسانی است. ایشان یکی از ویژگی‌های مهم و اصلی حکومت جمهوری اسلامی را، تحقق عدالت می‌دانند. از موانع برقراری عدالت اجتماعی در جامعه اسلامی، می‌توان به رواج تبعیض طبقاتی اشاره کرد.

الف) خصلت مردمی جمهوری اسلامی

نهضت امام خمینی^(ره) که با همراهی مستضعفان به پیروزی انقلاب اسلامی منجر شد، پیروزی مظلومان بر مستکبرین را رقم زد. در این راستا جمهوری اسلامی ایران از همان ابتدای پیروزی انقلاب بر اعاده‌ی حقوق مستضعفین از مستکبران تلاش کرده است و این ایدئولوژی انقلاب در تمامی

تصمیم‌سازی‌های نظام اسلامی جریان دارد (اسماعیلی، ۱۳۸۹: ۱۳).

مردمی بودن نظام سیاسی جمهوری اسلامی اقتضاء دارد مسئولان آن، در عمل و رفتار و سبک زندگی مادی، مانند مردم عادی باشند نه آنکه رسیدن به مناصب را فرصتی برای دنیاطلبی و مال اندوزی بدانند و از طبقات عمومی مردم، فاصله بگیرند (کازمی و همکاران، ۱۳۹۹: ۹).

جمهوری اسلامی دو جزء دارد: جمهوری است، یعنی مردمی است؛ اسلامی است، یعنی بر پایه ارزشهای الهی و شریعت الهی است. مردمی است، یعنی مردم در تشکیل این نظام، در بر روی کار آوردن مسئولان این نظام نقش دارند، پس مردم احساس مسئولیت می‌کنند؛ مردم برکنار نیستند. مردمی است، یعنی مسئولان نظام از مردم و نزدیک به مردم باشند، خوی اشرافی‌گری، خوی جدائی از مردم، خوی بی‌اعتنائی و تحقیر مردم در آنها نباشد. ملت ما قرنهای متمادی خوی اشرافی‌گری را، استبداد و دیکتاتوری را در حاکمان نابحق این کشور تجربه کرده و دوران جمهوری اسلامی دیگر نمی‌تواند این جور باشد. دوران جمهوری اسلامی یعنی دوران حاکمیت آن کسانی که از مردمند، با مردمند، منتخب مردمند، در کنار مردمند، رفتارشان شبیه رفتار مردم است. این، معنای مردمی است (حسینی خامنه‌ای، ۱۳۸۸: ۳۰).

ب) عدالت اجتماعی در جمهوری اسلامی

در مکتب سیاسی حضرت امام، عدالت اجتماعی جایگاه و اهمیتی بس والا دارد. در این مکتب، تحقق عدالت اجتماعی، هدف بعثت انبیا و انقلاب اسلامی و مبارزه با رژیم طاغوت و راز دشمنی استکبار بوده است و بی‌توجهی به آن عواقب شومی را برای حکومت و ثروت اندوزان به دنبال می‌آورد مبراساس این مکتب، در حکومت و جامعه باید تمامی اقشار جامعه از حقوق برابر برخوردار و همه در برابر عدالت مساوی باشند و قانون و موازین قانونی بر آن حاکم بوده، مسئولان در صدد جلب امتیازات ویژه برای خود نباشند و همواره با خدمتگذار مردم دانستن خود، به دنبال پر کردن شکافهای طبقاتی به نفع محرومان باشند (علویان و ذکریاپور، ۱۴۰۰: ۵۳).

عدالت محوری شعار اصلی و محوری نظام جمهوری اسلامی است. این شعار شاخص اصلی برای سنجش حرکت نظام و مسئولان آن در مسیر صحیح مبتنی بر مبانی، اصول، آرمان‌ها و اهداف انقلاب اسلامی می‌باشد. ساده زیستی مسئولان و کارگزاران نظام و برخورداری آنان از بیت‌المال در حد متعارف، یکی از نشانه‌های اصلی در حرکت مبتنی بر عدالت محوری مسئولان و کارگزاران است. بدیهی است که هر نوع فاصله گرفتن از ساده زیستی و برخورداری شدن غیر متعارف از بیت‌المال و سوگیری به سمت یک زندگی اشرافی توأم با تجمل‌گرایی و عافیت‌طلبی، نتیجه‌ای جز «ذبح عدالت»

به عنوان اصلی‌ترین شعار انقلاب و نظام اسلامی در پی نخواهد داشت (اسلام پناه و آزادی ۱۳۹۵: ۸). مسئولان در نظام اسلامی نمی‌توانند این تصور را داشته باشند که چون مسئولان در کشورهای دیگر از امکانات گوناگون برخوردارند، پس در نظام اسلامی نیز چنین مواردی مباح است. در جمهوری اسلامی ما با نام اسلام به دنبال حکومت پیامبر اسلام (ص) و امیرالمومنین (ع) هستیم، بنابراین باید با روحیه تبعیض طبقاتی و شهوترانی به شدت مقابله شود (حسینی خامنه‌ای، ۱۳۸۸: ۲).

ج) اهداف جمهوری اسلامی در قانون اساسی

در قانون اساسی اصول دوم و سوم جمهوری اسلامی در موارد متعدد بر ضرورت رعایت عدالت، نفی ستمگری و سلطه‌گری و سلطه‌پذیری و تحقق قسط و عدل و استقلال در عرصه‌های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی و ایجاد رفاه و رفع فقر و محرومیت تأکید شده است. در متن قانون اساسی بارها از مجموعه واژه‌های عادل (اصول ۱۵۸، ۵ و ۱۶۲)، قسط و عدل (اصول ۲ و ۱۴)، عادلانه (اصل ۳)، حق (اصول ۲۹ و ۳۱)، شرایط مساوی (اصل ۲۸)، ریشه کن ساختن فقر و محرومیت (اصل ۴۳)، عدالت (اصل ۱۶۵) و نظایر آن استفاده شده است (پورعزت، ۱۳۸۶: ۷۸).

قانون اساسی بر رفع تبعیضات ناروا و ایجاد امکانات عادلانه برای همه و پی ریزی اقتصاد عادلانه تأکید داشته و بعلاوه بر دارایی مقامات، نظارت قضایی دارد. لذا برخورداری کارگزاران نظام از بیت المال در حد متعارف و تمایل به ساده زیستی مسئولان، یکی از نشانه‌های اصلی در حرکت مبتنی بر عدالت محوری مسئولان و کارگزاران است. شیوع تبعیض طبقاتی و اولویت یافتن رفاه فردی بر رفاه جمعی، کم‌رنگ شدن ارزشها را در پی خواهد داشت و می‌توان از تجمل‌گرایی و مصرف‌زدگی به عنوان ام الفساد همه رذایل نام برد (اسلام پناه و آزادی ۱۳۹۵: ۷).

اصل سوم قانون اساسی، پی ریزی اقتصاد صحیح و عادلانه برای ایجاد رفاه و رفع فقر و برطرف کردن هر نوع محرومیت در زمینه‌های تغذیه، مسکن، کار، بهداشت و تعمیم بیمه را از وظایف دولت دانسته و در آغاز اصل ۴۳، «تأمین استقلال اقتصادی جامعه و ریشه کن کردن فقر و محرومیت و برآوردن نیازهای انسان در جریان رشد با حفظ آزادی او» را بعنوان اهداف اقتصادی نظام جمهوری اسلامی مد نظر قرار داده و ضوابطی برای تأمین این نیازها مقرر کرده است. اصل ۴۳ قانون اساسی ضمن تأکید بر تأمین نیازهای اساسی همچون مسکن، خوراک، پوشاک، بهداشت، درمان، آموزش و پرورش و امکانات لازم برای تشکیل خانواده برای همه، امور ممنوعه‌ای را مطرح کرده که در راستای تحقق عدالت اجتماعی و جلوگیری از دستیابی با ثروت‌های باد آورده و بدون رنج و تلاش است. منع بهره

کشی از کار دیگری، منع اضرار به غیر، ممنوعیت انحصار، احتکار، ربا و دیگر معاملات باطل و حرام، منع اسراف و تبذیر، در همه شئون مربوط به اقتصاد، اعم از مصرف، سرمایه گذاری، توزیع و خدمات، منع تمرکز و تداول ثروت در دست افراد و گروه های خاص، نفی دولت بعنوان کارفرمای بزرگ و مطلق و منع اجبار به کار معین یا محرومیت از انتخاب شغل، برخی از ضوابط حاکم بر اقتصاد جمهوری اسلامی در این زمینه است (شفیعی فر، ۱۳۸۴: ۶۶).

تبعیض طبقاتی

تبعیض طبقاتی بیانگر حالتی درونی است که حکایت از روحیه برتری جویی فرد مبتلا به تبعیض طبقاتی دارد. این حالت ممکن است در افراد ثروتمند یا متوسط و حتی فقیر وجود داشته باشد و فرد سعی می کند با استفاده از تجملات که معمولاً با ریخت و پاش و اسراف همراه است خود را بالاتر از دیگران جلوه دهد. اشرافیگری نوعی بیماری است ... مشی اشرافی گرایانه برای مسئولان کشور، ضعف به شمار می آید ... جامعه ای که به این آسیب دچار شود حتماً به انحطاط کشیده خواهد شد (اشرافی، ۱۳۹۲: ۱۴۳).

منظور از اشراف در مباحث اجتماعی همان بزرگان و صاحبان نفوذ از جهت قدرت و امکانات مادی است که در رسته عالی ترین طبقات اجتماعی قرار می گیرند و در حوزه های عمل سیاسی و اجتماعی نقش تاثیرگذاری دارند (میرحسینی، ۱۳۹۷: ۵). مفهوم اشرافیت و معانی نزدیک به آن در متون جامعه‌شناختی و سیاسی بیشتر شناخته شده است. در تجربه‌ی کشورهای غربی، مفاهیمی همچون شریف‌زادگی، نجیب‌زادگی، طبقه‌ی برتر و آریستوکراسی که در وجوه زیادی همپوشانی دارند، برای معرفی یک سلسله آداب و سنن و روش زندگی نام برده می‌شوند. به‌طور کلی، آنچه به‌عنوان فصل مشترک تعاریف مختلف از اشرافیت می‌توان ارائه کرد، عبارت است از «مجموعه‌ای از ارزش‌ها و روش‌های زندگی همراه با خودبزرگ‌بینی و ممتازگرایی متکی بر اصل و نسب خانوادگی». باید توجه داشت که بزرگی و اشرافیت خاندان، مهم‌ترین مقوم اشرافیت معرفی شده است. البته غالب افراد این طبقه در اکثر جوامع، از ثروت و قدرت نیز برخوردارند و یا دست‌کم از متنفذین جدی در ساختار سیاسی حاکمیت هستند. لذا به‌وضوح می‌توان در ادوار سیاسی حاکمیت‌ها، این نفوذ و ایجاد تغییر برای نیل به مطامع را مشاهده کرد (شجاعی، ۱۳۹۷: ۲۳).

زندگی اشرافی، نیازمند ثروت هنگفتی است تا پاسخگوی اسرافها و مصرفهای افراطی اشراف باشد. از سوی دیگر، لذتجویی لجام گسیخته و تجمل‌گرایی در زندگی، روحیه مسئولیت پذیری و

عواطف انسانی را سخت تضعیف یا نابود می‌سازد. در نتیجه، اشراف نه توجّهی به محرومان و نیازمندان خواهند داشت و نه مشارکتی در کارهای خیر. از این رو، قرآن کریم آنان را بازدارندگان کارهای خیر معرفی می‌کند و بی‌توجّهی به یتیمان و مستمندان را ویژگی بارز آنان بر می‌شمارد (شجاعی، ۱۳۹۷: ۲۳).

اشراف به عنوان یک جریان اجتماعی نامتوازن، در جوامع بشری از افراد و طبقات تأثیرگذار جامعه اند که رفتار، گفتار و عقایدشان پی‌آمدهای مستقیم و غیر مستقیمی بر سایر افراد جامعه، به ویژه طبقات پایین تر دارد. اینان برای مطرح کردن خود و کسب اعتبار و جلب احترام دیگران، به حفظ و گسترش نظام منزلتی می‌پردازند (بشارت، منصور، ۱۳۹۶: ۴۰).

در کاربردهای قرآنی، از مفهوم اصطلاحی پیش گفته با عنوان «ملاء» یاد شده است. ملاء به معنای «چشم پرکن» است. از نظر قرآن، یکی از گروه‌ها و طبقات اجتماعی که با خدا و پیامبران درگیر بودند همان ملاء و چشم پرکن‌ها در اقوام گذشته بودند. منظور از اشراف در مباحث اجتماعی همان بزرگان و صاحبان نفوذ از جهت قدرت و امکانات مادی است که در رسته عالی‌ترین طبقات اجتماعی قرار می‌گیرند و در حوزه‌های عمل سیاسی و اجتماعی نقش تأثیرگذاری دارند. در آیات قرآن برای بیان این مفهوم و اصطلاح اجتماعی از واژه‌های «ترف» و مشتقات آن و همچنین «ملاء» و سیاق آیاتی که اشرافیت اجتماعی را برساند، استفاده شده است (میرحسینی، ۱۳۹۷: ۷).

به طور کلی، گروه ملاء افرادی هستند که در رأس قدرت و ثروت قرار دارند و پیوسته هم‌رأی و پشتیبان یکدیگرند و به عبارت دیگر، گروه برگزیدگان سیاسی هستند که رتق و فتق امور را در دست دارند و در رسته اجتماعی در بالاترین طبقات اجتماعی قرار داشته و نقش آفرین‌ترین افراد در جامعه هستند؛ زیرا رفتار اجتماعی، تابع رفتار و رویه آنان است و مردم آنها را الگوی رفتاری خود قرار می‌دهند؛ چنانکه قوم یهود، قارون از ملاء و اشراف را، الگوی خود قرار داده و آرزو داشتند که همانند او شوند. قارون نیز با تفاخر و خودنمایی اموال و ثروت و رفتارهای چشم‌پرکن به گونه‌ای عمل می‌کرد تا همه مسحور ثروت و قدرت و آرامش و آسایش ظاهری او شوند (رکابیان، ۱۴۰۰: ۷).

اشرافیت (تبعیض طبقاتی) می‌کوشد تا با قدرت و بهره‌مندی از امکانات مادی و بالخاص با بهره‌گیری از امکانات عمومی و منابع بیت‌المال، سبکی از حاکمیت غیر دینی و غیر مردمی را بر جمهوری اسلامی تحمیل کند. جریان اشرافی بیرون از حاکمیت، خود را به صاحبان قدرت نظامی - سیاسی و... نزدیک می‌سازد تا از سوی آنان مورد حمایت قرار گرفته و مردمان و جامعه خویش را استثمار و استعمار

کنند. این جریان ممکن است الزاماً از طبقات برخوردار و مرفه جامعه نباشند بلکه تمام افرادی که در اثر رسوخ و نفوذ روحیه تبعیض طبقاتی در آنان، در میان مردم کنش های خاصی دارند را نیز شامل می گردد.

علل گسترش و گرایش به تبعیض طبقاتی

پیدایش و گسترش اشرافیت در افراد و جامعه، چندین عامل دارد؛ انباشته شدن ثروت در دست عده‌ای محدود، حاکمیت ارزش‌های تکثرتی در جامعه، به‌ویژه روحیه‌ی چشم و هم‌چشمی و رقابت در مصرف‌گرایی، ضعف بنیان‌های اعتقادی و اخلاقی در میان افراد و الگوپذیری از مترفان، تهاجم تبلیغاتی و فرهنگی کشورهای صنعتی و پیشرفته بر جوامع عقب‌مانده و در حال توسعه برای گسترش فرهنگ مصرف‌گرایی و در نتیجه، بازاریابی کالاهای تولیدی آن‌ها، اسراف و شاخصه‌های آن به‌ویژه مصرف‌گرایی را پدیدار می‌سازد و نفوذ متکثران و مترفان در حاکمیت که قرآن از آن تعبیر به «ملا» کرده است و تأثیرگذاری آن‌ها بر توده‌های مردم، عامل دیگر گسترش تبعیض طبقاتی است (قرشی و همکاران، ۱۴۰۰: ۱۴۵).

نتیجه‌ی اشرافیت و تبعیض طبقاتی در حوزه‌ی اقتصاد، ایجاد رکود است و در عرصه‌ی اجتماع، سبب فساد، بیکاری و سرانجام نابودی جامعه از نظر معنوی و روحی خواهد شد. آنچه بیش از همه در جامعه ایجاد خلل خواهد کرد، سرایت تبعیض طبقاتی و خسارات ناشی از آن به عرصه‌ی حاکمیت است که پیامدهای آن را می‌توان در بدبینی مردم جامعه نسبت به کل حاکمیت مشاهده کرد. تجمل‌گرایی را باید یکی از عوامل به وجود آورنده فقر دانست. زیرا همیشه فقر در یک قسمت از جهان، مولود ولخرجی و ریخت و پاش در قسمت دیگر جهان است. از طرفی دیگر وقتی کارکنان نظام اداری به تبعیض طبقاتی و تجمل‌خواهی و مصرف بی‌رویه روی می‌آورند زمینه و بستر مناسبی برای گسترش فساد اداری در میان آنها به وجود آمده، انواع مفاسد اداری در میان کارگزاران و کارکنان نظام اداری رواج می‌یابد (رضایی، ۱۳۹۷: ۷).

بازگشت به روحیات تبعیض طبقاتی و نمایش رفتارهای ادشاهی به شدت مردم مومن و مستضعفین و زجرکشیده‌های انقلاب را که برای پیروزی آن شهید داده و یا خود در زمره ایثارگران و حاضران در میدان مبارزه بوده‌اند، آزرده خاطر کرده یا خواهد کرد. نتیجه محتوم این سبک رفتار کارگزاران، نه تنها نومیدی مردم و جوانان از انقلاب اسلامی است بلکه روز به روز بر فاصله دیدگاهی و جهان بینی مسولین و آحاد مردم خواهد افزود و به تدریج، درک کارگزاران از مردم و واقعیات جامعه، استبدادی خواهد شد.

به جهت جلوگیری از رسوخ آسیب تبعیض طبقاتی در انقلاب اسلامی، قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در اصول ابتدایی خود، به ویژه در اصل سوم و فصل چهارم در باب اقتصاد و نیز در برآورد دارایی مسولین تراز اول جمهوری اسلامی به نوعی قرابت زیستی مسؤلین در سطح مستضعف جامعه را مد نظر قرار داده است. چنانچه این اختلاف و تفاوت (نابرابری ثروت)، به هر دلیل به نحو فاحشی رو به فزونی گذارد، اقشار مردم در مدارج متفاوت، به گروههای ثروتمند و فقر تقسیم می شوند و بی عدالتی و ظلم، گریبانگیر جامعه می شود و چهره ناخوشایندی از نا امنی و عدم آسایش به وجود می آورد. استقرار عدالت اجتماعی (و اقتصادی)، یکی از اهداف عالیه زمامداری است (هاشمی، ۱۳۷۸: ۳۳۴).

خطرات تبعیض طبقاتی

موضوع تبعیض طبقاتی، موضوع جدیدی نیست. در میان امت های پیشین هم تبعیض طبقاتی و اتراف در جامعه بویژه در میان حاکمان، موجب انحطاط جامعه شده است. این موضوع در آیات شریفه قرآن کریم مورد اشاره و نهی قرار گرفته است. در بیان قرآنی، اشراف، ثروت اندوزانی هستند که با نام مترفین شناخته می شوند و دارای صفات و ویژگی هایی هستند؛ بارزترین مشخصه مترفین در قرآن، حق انکاری و مقابله ای این گروه با پیامبران الهی و مصلحان اجتماعی است (فاخری، ۱۳۷۸: ۲۲).

از آنجایی که حکومت از دیدگاه اسلام، برخاسته از موضع طبقاتی و سلطه گری فردی یا گروهی نیست و محتوای انقلاب اسلامی ایران حرکتی برای پیروزی مستضعفین بر مستکبرین بوده است یکی از اهداف اصلی انقلاب اسلامی محو طاغوت و تفکر طاغوتی بوده است؛ بر همین اساس برخی صفات برگرفته از نظام طاغوتی از قبیل تجمل گرایی، تبعیض طبقاتی، سلطه جویی، ویژه خواری، سهم خواری و زیاده طلبی را مردود دانسته و مسؤلان را که سرآمد امت انقلابی هستند از این صفات ناپسند بر حذر می دارد. لذا یکی از ملاک های سنجش مسؤلان با معیارهای انقلاب، شیوه زندگی و نوع رفتار آنان با مردم است. از اشکالات قطعی وارد بر گرایش زمامداران جمهوری اسلامی به فرهنگ اشرافیت، تبعیض طبقاتی و خوی کاخ نشینی، در ابعاد مختلف می توان به؛ آسیب به پشتوانه مردمی نظام، آسیب به اعتماد ملی، خدشه در عدالت اجتماعی، زمینه سازی برای گسترش ویژه خواری، فساد اداری و شکل گیری نوعی خاندان سالاری نوحاسته و در نهایت تهدید مردم سالاری اسلامی و امنیت ملی، اشاره کرد.

تبعیض طبقاتی زمامداران بر فرهنگ جامعه تأثیر منفی گذارده و فرهنگ تجمل گرایی و اسراف را در جامعه منتشر می کند و اشاعه این فرهنگ، به تدریج جامعه را به سوی انحطاط خواهد برد؛ خطر اشرافیت معمولاً از بالاست. اشرافیت از جمله آفاتی است که تا در بالای هرم سیاسی لانه نکند، نمی تواند

به طور مؤثر در اعمال قدرت یا رفتار و فرهنگ سیاسی جامعه اختلال ایجاد کند. اشرافیت بلیه ای است که سر ریز می شود. اگر زمامداران در یک جامعه، خصلت اشراف گونه پیدا کنند، بالطبع این خصلت در درون جامعه سر ریز می شود (افتخاری، ۱۳۸۰: ۵۰).

ابن خلدون تاریخ نگار و جامعه شناس بزرگ اسلامی (قرون ۷ و ۸ هجری قمری) در این باره می گوید: «تجمل خواهی و اعیان منشی مایه بدبختی و انقراض جوامع است. جوامع هر اندازه بیشتر در تجمل خواهی و اعیان منشی فرو روند، به همان اندازه به مرز سقوط، نزدیک تر می شوند. روند سقوط نیز به این صورت است که اسراف گری و تجمل طلبی به تدریج سبب فقر و تهیدستی جوامع و حکومت‌ها می شود و هر قدر تجمل و اسراف، زیاد شود، به همان اندازه، تهیدستی نیز افزایش می یابد تا جایی که ثروت موجود، دیگر جوابگوی اسراف و تجمل نخواهد بود. بدین ترتیب قومی که به این کار عادت کرده‌اند به تدریج ضعیف و زبون می گردند و تا مرز نابودی پیش می روند» (شیخ، ۱۳۶۴: ۳۳).

اشراف به عنوان یک جریان اجتماعی نامتوازن، در جوامع بشری از افراد و طبقات تأثیر گذار جامعه اند که رفتار، گفتار و عقایدشان پی آمدهای مستقیم و غیر مستقیمی بر سایر افراد جامعه (بویژه طبقات پایین تر) دارد. اینان برای مطرح کردن خود و کسب اعتبار و جلب احترام دیگران، به حفظ و گسترش نظام منزلتی می پردازند. نتیجه طبیعی جوامعی که اجازه می دهند که اشراف زمام امور را به دست بگیرند چیزی جز نابهنجاری در حوزه اجتماع و تجاوز از حد و حقوق و قانون در امور سیاسی و ... نخواهد بود، این گونه است که زمام امور اجتماعی از حالت اعتدال خارج شده و گرفتار انحراف می گردد، در نتیجه افزایش ظلم و ستم و نابودی همبستگی و اتحاد و همدلی و در نهایت زوال حکومت جامعه دینی را موجب می گردد. انقلاب ما که از جمله انقلابات نادر تاریخ بشری است در تلاش برای حذف جریان و تفکر اشرافیگری بوده و یکی از اهداف اصلی خود را در حقیقت مبارزه با این جریان قرار داده و در این راه گام های بلندی برداشته است.

آنگاه که نظام و حکومتی براساس اسلام و مکتب ولایت برپا می شود، بی تردید عدالت و ظلم ستیزی از ارکان اصلی و ماهوی آن است و تحقق راستین این رکن بزرگ جز با احقاق حقوق مظلومان و مستضعفان و آن نیز جز با تنگ کردن عرصه بر اشرافیان و تعدی گران امکان پذیر نیست. در حکومت عدل علوی، خروش و شورش آن حضرت در برابر اشراف از اساسی ترین اقدامات ایشان است و حضرتش کوچکترین نمود تبعیض طبقاتی و رفاه طلبی افراطی و نامعقول را بر نمی تابد و سخت ترین مواضع را در برابر آن اتخاذ می کند (مهدوی یگانه، ۱۳۶۴: ۱۴).

بر طبق یافته‌های میدانی ... از جمله آسیب‌های اشرافیگری را می‌توان، براندازی نظام دانست که با گذشت زمان ممکن است اتفاق بیفتد، زیرا روند و سمت و سوی نظام که با جهت‌گیری انقلابی اهداف و آرمان‌های انقلابی را خواهان است با منافع جریان اشرافی سازگاری ندارد. از این رو ممکن است جریان اشرافی به این لحاظ با مخالفان و دشمنان در جهت براندازی، موضع‌گیری هماهنگی پیدا نماید (بشارت، منصور، ۱۳۹۶: ۴۰).

الف) خطرات تبعیض طبقاتی در نگاه بنیانگذار جمهوری اسلامی

امام خمینی (ره) به عنوان پایه‌گذار جمهوری اسلامی و نظریه‌پرداز نظام مردم‌سالاری دینی در قرن اخیر، گرایش به اشرافیت و تبعیض طبقاتی در میان جامعه بویژه در میان دولتمردان را، آغاز انحطاط و سقوط نظام سیاسی جمهوری اسلامی می‌داند؛ «ما باید کوشش کنیم که اخلاق کاخ‌نشینی را از این ملت بزداییم. اگر بخواهید ملت شما جاوید بماند و اسلام را به آن طوری که خدای تبارک و تعالی می‌خواهد، در جامعه ما تحقق پیدا کند، مردم را از آن خوی کاخ‌نشینی به پایین بکشید، خود کاخ‌نشینی این خوی را می‌آورد» (موسوی الخمینی، ۱۳۵۷: ۳۷۵).

«آن روزی که دولت ما توجه به کاخ پیدا کرد، آن روز است که باید ما فاتحه دولت و ملت را بخوانیم. آن روزی که رئیس‌جمهور ما خدای نخواسته، از آن خوی کاخ‌نشینی بیرون برود و به کاخ‌نشینی توجه نکند، آن روز است که انحطاط برای خود و برای کسانی که با او تماس دارند پیدا می‌شود. آن روزی که مجلسیان خوی کاخ‌نشینی پیدا کنند خدای نخواسته، و از این خوی ارزنده کاخ‌نشینی بیرون بروند، آن روز است که ما برای این کشور باید فاتحه بخوانیم» (موسوی الخمینی، ۱۳۵۷: ۳۷۷).

امام خمینی (ره) که خود بنیانگذار این نظام بوده است همیشه در صدر هشدار دهندگان نسبت به این خطرات بوده و با صراحتی مثال‌زدنی این خطرات را گوشزد می‌کردند. ایشان در بخشی از وصیت‌نامه بیان می‌کنند: «ملت در سرتاسر کشور در کارهایی که محول به اوست بر طبق ضوابط اسلامی و قانون اساسی انجام دهد؛ و در تعیین رئیس‌جمهور و کلای مجلس با طبقه تحصیل‌کرده متعهد و روشنفکر با اطلاع از مجاری امور و غیر وابسته به کشورهای قدرتمند استعمارگر و اشتهار به تقوا و تعهد به اسلام و جمهوری اسلامی مشورت کرده و با علما و روحانیون با تقوا و متعهد به جمهوری اسلامی نیز مشورت نموده؛ و توجه داشته باشند رئیس‌جمهور و کلای مجلس از طبقه‌ای باشند که محرومیت و مظلومیت مستضعفان و محرومان جامعه را لمس نموده و در فکر رفاه آنان باشند، نه از سرمایه‌داران و زمین‌خواران و صدرنشینان مرفه و غرق در لذات و شهوات که تلخی محرومیت و رنج گرسنگان و

پایرهنگان را نمی‌توانند بفهمند» (موسوی الخمینی، ۱۳۵۷: ۳۶۰).

از اهم مسائلی که باید تذکر بدهم، مسالهی است که به همه روحانیت و دست‌اندرکاران کشور مربوط می‌شود و همیشه نگران آن هستم، ... کیفیت زندگی اهل علم است. اگر خدای نخواست، مردم ببینند که آقایان وضع خودشان را تغییر داده‌اند عمارت درست کرده‌اند و رفت و آمدهایشان مناسب شان روحانیت نیست ... از دست دادن آن همان و از بین رفتن اسلام و جمهوری اسلامی همان ... آن چیزی که مردم به آن توجه دارند و موافق مذاق عامه است این که زندگی شما ساده باشد، همان طوری که سران اسلام و پیغمبر اسلام و امیرالمومنین و ائمه ما زندگی‌شان ساده و عادی بود، بلکه پایین‌تر از عادی (موسوی الخمینی، ۱۳۵۷: ۱۸۸).

ملت عدالت می‌خواهد، اتاق بزرگ نمی‌خواهد. ملت وزارتخانه می‌خواهد، وزارتخانه اسلامی، نه آن وزارتخانه کاخ دادگستری، کاخ نخست‌وزیری، کاخ وزارت مالی، هی کاخ! کاخ مال ملت است. این تربیاتی که الآن در این کاخ‌ها موجود است، علاوه بر اینکه بسیاری‌اش یا بعضی‌اش از محرمات است و حتماً باید دولت توجه کند به آن، دولتی که می‌گوید دولت اسلامی است - و هستند - نباید تحت تأثیر واقع بشود و هر طوری سابق بوده همان طوری که در زمان محمدرضاشاه خان بوده است حالا هم همان فرم باشد. پس شما چکاره‌اید! تو که می‌گویی من مسلمان هستم، چکاره هستی؟ ما یکی یکی باید بگوییم؟ دانه‌دانه باید بسپاریم؟ این‌ها باید اصلاح بشود و شماها - من می‌دانم - مسلمانید - من همه افراد این‌ها را بعضی‌شان را می‌شناسم، بعضی‌شان را هم معرفی کرده‌اند به من - این‌ها همه متعهدند، همه مسلمانند، لکن ضعیف‌النفسند! می‌ترسند که مبدا یک وقت میهمانی از اجانب بیاید در کاخ دادگستری یا در کاخ نخست‌وزیری و آنجا ببیند که یک (محیط) محقری است؛ باید حتماً به فرم غرب باشد؟! (موسوی الخمینی، ۱۳۵۷: ۳۹۲).

دولت‌ها بفهمند که قدرت به این نیست که ظرف طلا باشد و ظرف نقره باشد، قدرت به این نیست که پرده‌های کذا باشد، بزرگی و عظمت به این نیست که پرده‌های کذا باشد و مبله‌های کذا باشد از مال این ملت ضعیف! خود ملت توی این غارها زندگی بکند و شما در کاخهای دادگستری و در کاخهای نخست‌وزیری؟! تعدیل کنید خودتان را؛ اگر از خودتان شروع نکنید نمی‌توانید اصلاح کنید (موسوی الخمینی، ۱۳۵۷: ۳۳۰).

ب) خطرات اشرافیگری و تبعیض طبقاتی در بیان رهبر معظم انقلاب اسلامی

رهبر معظم انقلاب اسلامی نیز همین نهی شدید را در بیانات مکرر خود، بارها مورد تأکید قرار داده‌اند؛ «جلوی اشرافیگری باید گرفته بشود؛ اشرافیگری بلای کشور است. وقتی اشرافیگری در قلّه‌های جامعه به وجود آمد، سرریز خواهد شد به بدنه؛ (آن وقت) شما می‌بینید فلان خانواده‌ای که وضع معیشتی خوبی هم ندارد، وقتی می‌خواهد پسرش را داماد کند یا دخترش را عروس کند یا فرض کنید مهمانی بگیرد، مجبور است به سبک اشرافی حرکت بکند... رفتار مسئولین، گفتار مسئولین، تعالیمی که می‌دهند، باید ضد این جهت اشرافیگری باشد؛ کمالینکه اسلام این جور است» (حسینی خامنه‌ای، ۱۳۹۵: ۳۱).

گرایش اشرافیگری، آن چیزی نیست که بشود با قانون و با دادگاه و با بازجویی و با امثال اینها علاجش کرد... این از جمله مقولاتی است که بایستی فضای عمومی کشور، احساسات مردم، خواست مردم و به تعبیر رساتر، فرهنگ عمومی مردم آن را دفع کند تا این علاج شود. در این باره رهبر معظم انقلاب اسلامی می‌فرماید: «من وظیفه دارم خطر را به مردم عزیزمان بگویم. ما اگر به سمت اشرافیگری حرکت کردیم، این رفتن به سمت ارتجاع است» (حسینی خامنه‌ای، ۱۳۹۵: ۴۲).

راز انحرافی که آن روز، امیرالمؤمنین در مقابل خود ملاحظه می‌کرد - و نهج البلاغه پر است از بیان این انحرافها - عبارت بود از دنیاطلبی. شما امروز به دنیا نگاه کنید، همین را مشاهده می‌کنید. وقتی عناصر دنیاطلب، فرصت طلب و متجاوز، زمام کارها را در سطح عالم در دست گرفتند، همانی می‌شود که ملاحظه می‌کنید. اولاً به حقوق انسانها ظلم می‌شود؛ ثانیاً حق و سهم آحاد بشر از این سفره‌ی عظیم طبیعت الهی و موهبت الهی نادیده گرفته می‌شود؛ ثالثاً همین دنیاطلبان برای اینکه به مقاصد خودشان برسند، در جامعه فتنه ایجاد می‌کنند؛ جنگها، تبلیغات دروغین، سیاست‌بازی‌های ناجوانمردانه؛ این‌ها ناشی از همین دنیاطلبی‌هاست (حسینی خامنه‌ای، ۱۳۹۵: ۵).

آسیب‌های تبعیض طبقاتی

ویژگی بارز تبعیض طبقاتی، اسراف و مصرف افراطی امکانات مادی کشور است؛ امکاناتی که از راه‌های نامشروع و با غصب حقوق و استثمار دیگران به چنگ آورده شده یا دست‌کم در مصرف اشراف‌گونه‌ی اشرافیان، سهم گروهی از نیازمندان تضييع گشته است. در فرهنگ قرآنی، نتیجه‌ی این ظلم و ستم چیزی جز نابودی نیست این نابودی هم می‌تواند ناظر به خود افراد باشد و هم معطوف به مجموعه‌ی سیاسی که اینان ناخدای آن‌اند (میرعمادی، ۱۳۹۰: ۸۵).

در نگاه قرآن یکی از اسباب نابودی تمدن‌ها، همین زندگی اشرافی است. حال تصور شود که این اشرافیت دقیقاً در عرصه‌ای وارد شود که قرار است جامعه، که مصداق خارجی این تمدن است را اداره کند. نتیجه چیزی جز شتاب بیشتر این نابودی نخواهد بود (فرمهبینی فراهانی، محسن و ابوالقاسمی، ۱۳۸۴: ۱۶۴).

لذت جویی لجام‌گسیخته و تجمل‌گرایی در زندگی، روحیه‌ی مسئولیت‌پذیری و عواطف انسانی را سخت تضعیف یا نابود می‌سازد. در نتیجه، اشراف نه توجهی به محرومان و نیازمندان خواهند داشت و نه مشارکتی در کارهای خیر. این دسته افراد، به هنگام حضور در عرصه‌ی سیاسی، همواره به دنبال ارتقا بخشیدن این ثروت و از سوی دیگر، پایدارسازی آن هستند. گویی که می‌خواهند از جایگاه و منصب سیاسی خود استفاده کرده و این شرایط اقتصادی را برای خود چنان مستحکم سازند که تغییرات اقتصادی، آن را به لرزه در نیاورد.

تسلسل و روند رو به گسترش سلوک اشرافیگری در میان برخی گردانندگان امور و مدیران حکومتی و تبار نوحاسته و نودولت آنها، آسیب‌هایی را متوجه جمهوری اسلامی کرده است. اهداف عالی نظام جمهوری اسلامی که همانا پیگیری و تحقق آرمان‌های انقلابی و اسلامی بنیانگذار کبیر آن، حضرت امام خمینی^(ره) و افق‌های ترسیم یافته‌ی نظریه پرداز تمدن نوین اسلامی، امام خامنه‌ای (حفظه الله تعالی) و اصول بنیادین قانون اساسی است، با منافع جریان جانگرفته و بی‌بته اشرافیت سازگاری ندارد.

از نتایج قطعی گرایش به فرهنگ اشرافیت، تبعیض طبقاتی و خوی کاخ نشینی، در ابعاد مختلف، می‌توان به؛ تزلزل در پایه‌های عدالت اجتماعی، آسیب به پشتوانه مردمی نظام، آسیب به اعتماد ملی، زمینه سازی برای گسترش ویژه خواری، فساد و شکل‌گیری نوعی خاندان سالاری نوحاسته و در نهایت تهدید امنیت ملی، اشاره کرد. در اینجا سه عنوان خطر ساز از مهمترین آسیب‌ها و خطرات گرایش به شرافیگری را مرور می‌کنیم.

الف) آسیب به عدالت اجتماعی

فوری‌ترین هدف تشکیل نظام اسلامی استقرار عدالت اجتماعی و قسط اسلامی است. قیام پیامبران خدا و نزول کتاب و میزان الهی برای همین بود که مردم از فشار ظلم، تبعیض و تحمیل نجات یافته در سایه قسط و عدل زندگی کنند و در پرتو آن نظام عادلانه به کمالات انسانی نایل آیند. عدالت اجتماعی بدین معنی است که فاصله ژرف میان طبقات و برخورداریهای نابحق و محرومیت‌ها از میان برود و مستضعفان و پابرهنگان که همواره مطمئن‌ترین و وفادارترین مدافعان انقلابند احساس و مشاهده کنند که به سمت رفع محرومیت حرکتی جدی و صادقانه انجام می‌گیرد (حسینی خامنه‌ای، ۱۳۸۸: ۳۰).

مقام معظم رهبری درباره رابطه عدالت اجتماعی و تجمل و اشرافیگری می‌فرماید: اگر این روحیه تجمل‌گرایی در جامعه ما رواج پیدا کند که متأسفانه تا میزان زیادی هم رواج پیدا کرده است بسیاری از مشکلات اقتصادی و اجتماعی و اخلاقی کشور اصلاً حل نخواهد شد. تجمل‌گرایی و گرایش به اشرافیگری در زندگی، ضررها و خطرهای زیادی دارد؛ هیچ وقت عدالت اجتماعی تأمین نخواهد شد، هیچ وقت روحیه برادری و الفت و انس و همدلی که برای همه کشورها و همه جوامع، به خصوص جامعه ما، مثل آب و هوا لازم است، پیش نخواهد آمد (اشرفی، ۱۳۹۲: ۱۵۷).

امام علی (علیه السلام) درباره اندازه نگه داشتن خرج زندگی و زیاده روی در مصرف می‌فرماید: اندازه نگه نداشتن در معیشت، سبب فقر و نیازمندی انسان می‌شود. امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) می‌فرماید: «برای جلوگیری از پدید آمدن چنین وضعیتی خدای سبحان، روزی فقیران را در مال و توانگری قرار داده است. پس هر جا بینوایی گرسنه است، حق او در سفره رنگین اغنیا است و خدای متعال از توانگران بازخواست خواهد کرد (فیض‌الاسلام اصفهانی، ۱۳۳۸: ۲۶).

ب) آسیب به سلامت اداری و گسترش فساد

یکی از عوامل فرهنگی که در ایجاد و گسترش فساد اداری نقش تعیین‌کننده ای دارد، رواج و غلبه فرهنگ تبعیض طبقاتی و تجمل‌خواهی است. وقتی کارکنان نظام اداری به اشرافیگری، تبعیض طبقاتی و تجمل‌خواهی و مصرف بی‌رویه روی می‌آورند زمینه و بستر مناسبی برای گسترش فساد اداری در میان آنها به وجود آمده، انواع مفاسد اداری در میان کارگزاران و کارکنان نظام اداری رواج می‌یابد (رضایی، ۱۳۹۷: ۱۹). اگر ارزش‌ها، هنجارها، عقاید و باورهای حاکم بر افراد اجتماع متکی بر ارزش‌های مادیگرایانه، فردگرایانه و مصرف‌گرایانه باشد و ساختارهای اجتماعی از انسجام و کارکردهای لازم برخوردار نباشند، ناکارآمدی و ضعف نظام فرهنگی و اجتماعی را به دنبال داشته و پیامد آن، شکل‌گیری فساد در همه سطوح و لایه‌های اجتماع خواهد بود (فرجی، ۱۳۹۲: ۱۷).

اگر در جامعه ای اشرافیگری رواج یابد حتماً فساد اقتصادی دامن آن جامعه را می‌گیرد و آن را به انحراف می‌کشاند و تاریخ پیامبران هم نشان می‌دهد که یکی از جنبه‌های هدایت‌انبیای الهی هدایت اقتصادی آن جامعه و ایجاد عدالت اقتصادی بوده است (اشرفی، ۱۳۹۲: ۱۵۶).

ج) آسیب به اعتماد عمومی و اخلال در امنیت ملی

گرایش به تبعیض طبقاتی در میان مسئولان و زمامداران نظام اسلامی به عنوان یکی از مصادیق مهم بی‌عدالتی و تبعیض، به تدریج می‌تواند باعث بی‌اعتمادی و دل‌سردی مردم از نظام اسلامی و

تضعیف حمایت مردمی گردد که به نوبه خود از مهم ترین مولفه های امنیت ملی است. دنیاطلبی سران، شکاف عظیمی بین آنان و افراد جامعه پدید می آورد؛ به طوری که قشر مستضعف امت اسلامی سردمداران خویش را تافته جدا بافته پنداشته و کم کم از یاری و حمایت آنان دست برمی دارند و از طرفی این صفت ناپسند از دلسوزان آنان منفعت طلبانی می سازد که هیچگاه رنج و درد اقشار ضعیف جامعه خویش را درک نمی کنند. امام علی علیه السلام نیز فرمانداران را از دنیاگرایی و اشرافیت نهی می کردند و به دقت مراقب آنان بودند. حضرت در نامه ای به یکی از فرمانداران خود - عثمان بن حنیف - می نویسند: «ای پسر حنیف! به من گزارش داده اند که مردی از سرمایه داران بصره تو را به میهمانی خویش فراخوانده و تو به سوی آن شتافته ای. خوردنیهای رنگارنگ برای تو آورده و کاسه های پر غذا پی در پی جلوی تو نهاده اند؛ گمان نمی کردم میهمانی مردمی را بپذیری که نیازمندانشان با ستم محروم شده و ثروتمندانشان بر سر سفره دعوت شده اند، اندیشه کن کجایی و بر سر کدام سفره می خوری؟ تبعیض طبقاتی زمامداران، زمینه تبعیض و دوری میان حاکمان و جامعه را فراهم می کند. نابرابری و یا بی عدالتی اقتصادی به خودی خود منحل ثبات سیاسی نیست، بلکه این احساس تبعیض میان طبقات مردم و زمامداران و خانواده های نودولت آنها است که منجر به بی ثباتی می شود. ممکن است چنین احساساتی واقعیت نداشته باشد و هیچ گروه یا نهادی به عنوان عامل تبعیض و ظلم علیه اقشار فقیر و ضعیف عمل نکرده باشد، اما به هر حال احساس بی عدالتی و استعمار، به انحاء مختلف ثبات نظام سیاسی را مورد تهدید قرار می دهد.

توجه به دنیا و مظاهر دنیوی و اندوختن مال و ثروت از جمله عوامل سقوط و انحطاط دولت ها بوده است. دنیاطلبی سران شکاف عظیمی میان آنان و جامعه پدید می آورد؛ به طوری که قشر مستضعف امت اسلامی، سردمداران خویش را تافته جدا بافته پنداشته و کم کم از یاری و حمایت آنان دست بر می دارند و از طرفی این صفت ناپسند، از دلسوزان آنان، منفعت طلبانی می سازد که هیچ گاه رنج و درد اقشار ضعیف جامعه خود را درک نمی کنند (نقیبی، ۱۳۸۶: ۸۶).

«آن روزی که دولت ما توجه به کاخ پیدا کرد، آن روز است که باید ما فاتحه دولت و ملت را بخوانیم. آن روزی که رئیس جمهور ما خدای نخواسته، از آن خوی کوخ نشینی بیرون برود و به کاخ نشینی توجه بکند، آن روز است که انحطاط برای خود و برای کسانی که با او تماس دارند پیدا می شود. آن روزی که مجلسیان خوی کاخ نشینی پیدا کنند خدای نخواسته و از این خوی ارزنده کوخ نشینی بیرون بروند، آن روز است که ما برای این کشور باید فاتحه بخوانیم ...» (موسوی الخمینی، ۱۳۵۷: ۱۷۶).

سبک زندگی تبعیض طبقاتی در میان کارگزاران، موجب تبعیض و رسوب نارضایتی عمومی و عامل خطر برای بقاء نظام و خطر نزدیک برای براندازی خواهد بود. «وجود اشرافیگری در نظام اسلامی، یک براندازی خزنده و تدریجی را برای نظام به دنبال دارد که آثار مخرب آن از براندازی حکومت با جنگ و اسلحه بدتر است. .. سبک زندگی اشرافی در بین مسئولان نظام اسلامی موجب تزلزل پایه‌های نظام می‌شود... در زمان طاغوت، هر قدر فساد در حکومت بیشتر می‌شد اهرم مردم انقلابی قوی‌تر می‌شد، هم اکنون هم هر قدر فساد در نظام و بین مسئولان بیشتر شود، پایه‌های نظام سست‌تر می‌شود. حضرت علی (ع) در نهج‌البلاغه می‌فرماید: مسئولان نظام اسلامی باید طراز زندگی‌شان با طبقات متوسط یا پایین جامعه باشد چراکه اگر مسئولان، زندگی اشرافانه داشته باشند، فقرا در مقابل مسئولان گرفتار هیجان درونی و طغیان علیه نظام می‌شوند» (حائری، ۱۳۵۷: ۲۳).

اعتماد عمومی به حاکمیت مستقر، مهمترین سرمایه یک نظام سیاسی است. اشرافیگری برخی از مسئولان به تدریج به این اعتماد ملی آسیب وارد خواهد ساخت. «اشرافی‌گری مسئولان یک براندازنده خزنده است و نه تنها موجب تزلزل پایه‌های نظام بلکه موجب تزلزل ایمان افراد هم می‌شود، وقتی مردم، اشرافی‌گری مسئولان‌شان را می‌بینند، می‌گویند اگر دین ما این را گفته، دین را نمی‌خواهیم و اگر دین ما غیر از این است، پس این مسئولان را نمی‌خواهیم. اعتماد مردم، سرمایه عظیم مسئولان است و اشرافی‌گری زندگی کردن مسئولان باعث می‌شود که اعتماد مردم نسبت به مسئولان از بین برود لذا حتی اگر مردم قیام نکنند به مرور و در طول زمان، نظام دچار انحطاط می‌شود (حائری، ۱۳۵۷: ۲۷).

اشرافیگری زمامداران در یک نظام سیاسی، جلوه‌ای کامل از بی‌عدالتی است. احساس بی‌عدالتی در جامعه، زمینه بروز نارضایتی‌ها و پرخاشگری اجتماعی را افزایش خواهد داد؛ «دو نوع عدم مساوات است که در برانگیختن روح اعتراض و در صورت مناسب بودن شرایط، در تبدیل اعتراض به طغیان، قدرتی خاص دارد، یکی عدم مساوات فوق‌العاده در ثروت که با اختلاف لیاقت یا خدمت کاملاً بی‌تناسب باشد و موجب شود که عده کثیری در فقر و مشقت بی‌پایان به سر برند و عده قلیلی در ناز و نعمت بی‌جهت. نوع دیگر عدم مساوات در به دست آوردن فرصت است که این خود با عدم مساوات در قدرت ملازم می‌باشد و احساس عمیق بی‌عدالتی را بیدار می‌کند، زیرا افراد حس می‌کنند که استعداد و شخصیت آنها در نتیجه برتری بی‌جهت دیگران عاطل شده و از رشد و ترقی بازمانده است» (علی‌کنی، ۱۳۹۴: ۲۷).

اشرافیگری به عنوان پدیده‌ای ضد عدالت، در دراز مدت، بی‌ثباتی اجتماعی را رقم خواهد زد؛

عدالت قانونی است عام که همه اجتماع را در بر می گیرد و بزرگرایی است عمومی که همه را می تواند در خود بگنجانند و بدون مشکل عبور دهد. لذا فرمود: و العدل سائنس عام، عدل نگاهدارنده همگان است (فیض الاسلام اصفهانی، ۱۳۶۸: ۴۳۷).

بی تردید تبعیض طبقاتی و عدم مساوات اجتماعی، احساس مرارت، ناکامی و خشم را در قشرهای مختلف مردم برمی انگیزد و منشا نارضایتی و شورش علیه نظام موجود می شود. در جایی که برخی زمامداران با اشرافیگری و ویژه خواری، رعایت حقوق و حدود دیگران را نمی کنند؛ «این تجاوز (به حقوق جامعه)، به تدریج دامنه نارضایتی مردم را گسترش می دهد. لذا حکومت چاره ای جز جلوگیری و سرکوب ندارد و نتیجه سرکوبی ها این است که نارضایتی بیشتر شود و حس وفاداری عده کثیری به حکومت تضعیف شود. نهایتاً اگر حکومت روش و راه خویش را تغییر ندهد با نافرمانی و طغیان مردم روبه رو می شود که این امر موجب بی ثباتی حکومت می شود. به اعتقاد یکی از جامعه شناسان سیاسی، در بیشتر دگرگونی های سیاسی همیشه باید علت شورش را در نابرابری جست و جو کرد. نابرابری سیاسی و اقتصادی را باید جنبه تقریباً ذاتی نا استواری سیاسی به شمار آورد (ثلاثی، ۱۳۹۲: ۵۷).

ناامنی های اجتماعی در یک علت یابی اصلی، محصول شکاف طبقاتی و بی عدالتی است و اشرافیگری زمامداران و سبک زندگی ملوکانه آنها و خانواده های نودولت شان، مهم ترین عامل این شکاف طبقاتی و توسعه بی عدالتی است. «فراگیرترین بحران ها و ناامنی های مهم در جوامع در حال گذار، معمولاً از شیوه مناسبات اقتصادی و توزیع درآمد ناشی می شوند. شکاف های متعدد بحران زا، از جمله شکاف های قومی، جمعیتی و طبقاتی ناشی از بحران توزیع در این گونه جوامع منجر به تولید ناامنی می شوند، اشکال طبقاتی به نوبه خود، عامل تولید پدیده های بحرانی و امنیتی در عرصه های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی در این جوامع می شوند... به نظر می رسد هر اندازه که امید به کسب درآمد بیشتر و امکان ادامه زندگی در سطوحی بالاتر کاهش یابد، این جوامع بی ثباتی های بیشتری را تجربه می کنند... بحران های ناشی از شکاف درآمدی و بهره برداری غیر برابر از مواهب توسعه، عامل بی ثباتی آسیب پذیری امنیت داخلی و ایجاد زمینه برای بروز نارضایتی توده ای می باشد (ربیعی، ۱۳۸۹: ۱۵۷).

نتیجه گیری

ارئه تعریفی حقوقی و مشخص از تبعیض طبقاتی، اشرافیت و تجمل گرایی مقامات و مسئولان در جمهوری اسلامی و بررسی الگویی برای رفع این انحراف و آسیب و به طور ویژه، بررسی راهکارهای قانونی و اجتماعی جلوگیری این انحراف از طریق تقویت نظارت مردمی، فرهنگ سازی و

کار رسانه ای بر این مهم و قرار دادن مولفه ساده زیستی و زهد نسبت به زخارف دنیا به عنوان یکی از مولفه های تعیین صلاحیت افراد برای حضور در سمتهای حکومتی، از رهبریت گرفته تا ریاست قوه، وزارت، نمایندگی مجلس، معاونین و مشاوران آنها، استانداری، فرمانداری، بخشداری و سایر مقامات، همچنین ریاست نهادهای انقلابی و شوراهای عالی حکومتی و معاونین و مشاورین آنها و فرماندهی عالی رده های مختلف نظامی و انتظامی و معاونین و مشاورین آنها، از جمله موضوعات ضروری است. اشرافیت یکی از پدیده های اجتماعی است که در طول تاریخ در جوامع بشری به اشکال مختلف بروز و ظهور یافته و همواره به عنوان یکی از آفت های اصلی جامعه و برخی نظام های سیاسی بوده که عدم جلوگیری از به وجود آمدن تجمل گرایی و اشرافیت به ویژه در بین مسؤولین و زمامداران یک حکومت، باعث بروز مشکلات فراوان برای آن جامعه و بی اعتمادی بین مردم و مسؤولین و در برخی موارد منجر به ساقط شدن نظام سیاسی حاکم از سوی مردم شده است. غالب افراد طبقه اشراف در اکثر جوامع، از ثروت و قدرت نیز برخوردارند و یا دست کم از متنفذین جدی در ساختار سیاسی حاکمیت هستند. لذا به وضوح می توان در ادوار سیاسی حاکمیت ها، این نفوذ و ایجاد تغییر برای نیل به مطامع را مشاهده کرد.

از آنجایی که بسیاری از متنعمان و ثروتمندان، غرق شهوات و هوس ها می شوند، واژه ی «مترفین» در قرآن به معنی کسانی است که مست و مغرور به نعمت شده و طغیان کرده اند و مصداق آن در بیشتر موارد، پادشاهان، جباران و ثروتمندان مستکبر و خودخواه است؛ آن دسته از افرادی که با قیام انبیاء، به دوران خودکامگی شان پایان داده شده و منافع نامشروعشان به خطر می افتاد و مستضعفان از چنگال آن ها رهایی می یافتند. به همین دلیل، با انواع حيله ها و بهانه ها، به تخدیر و تحمیق مردم می پرداختند و امروزه نیز بیشترین فساد دنیا از همین «مترفین» سرچشمه می گیرد.

در همین باره، مقام معظم رهبری نیز در مقاطعی نسبت به زیست مترفانه در میان مسؤولین جمهوری اسلامی هشدار داده اند: «اشراف مگر چگونه بودند؟ چون فقط آن ها ریش شان را تراشیده بودند، ما ریشمان را گذاشته ایم، همین کافی است؟! نه، ما هم مترفین می شویم. والله در جامعه ی اسلامی هم ممکن است مترف به وجود بیاید. از آیه ی شریفه ی و اذا اردنا ان نهلك قریه امرنا مترفیها ففسقوا فیها، بترسیم... اندازه نگه دارید. دولت مخارجش زیاد و سنگین است»

در تحقق اهداف متعالی، علاوه بر حسن فعلی، به حسن فاعلی هم نیاز است. این تعبیر صحیح و اصولی که؛ "با دستمال کثیف نمی توان شیشه کثیف را تمیز کرد"، به ما می گوید که مجریان و

کارگزاران نظام اسلامی اگر می خواهند با فساد و بی عدالتی مبارزه کنند و مجری عدالت و عدالت خواهی باشند، باید این هدف را قبلاً در زندگی خود پیاده کرده باشند. اتخاذ مشی اشرافیگری در سبک زندگی فردی و سازمانی برخی مسؤولین نظام اسلامی با مقوله دفاع از حقوق پابرهنگان و طبقات محروم جامعه در تعارض است. مسؤولین و دولتمردان اشرافی گرا نخواهند توانست میان سبک زندگی تجمل گرایانه خود با اهداف متعالی انقلاب اسلامی و مقاصد عدالت خواهانه قانون اساسی در صیانت از حقوق محرومین جامعه جمع ببندند.

زندگی تجمل گرایانه و یا به اصطلاح اشرافی گری از جهات گوناگون برای مسئولان و کارگزاران نظام اسلامی ممنوع و از لحاظ فقهی حرام است، ... یکی از دلایل ممنوع بودن این نوع زندگی برای مسئولان، این است که تجمل گرایی، خودش اسراف است و اسراف در اسلام، حرام عنوان شده است. ساده زیستی مسئولان به عنوان یک ضرورت و اعمال نظارت مؤثر و مستمر حکومت و تضمین نظارت عمومی مردم از طریق رسانه ها و مطالبه گری عمومی برای حفظ و تداوم مشی ساده زیستی زمامداران و وابستگان آنها و فرهنگ سازی و تقییح گرایش مسئولان به اشرافیگری در فرهنگ عمومی، از مهمترین راهکارهای مقابله با گرایش به اشرافیگری است.

حضرت علی^(ع) مسئولان را از خوی اشرافیگری و گرایش به تجملات دنیا نهی می کردند، بلکه آنان را از همنشینی و معاشرت با اشراف نیز باز می داشتند. عثمان بن حنیف، حاکم بصره، در مجلس میهمانی شرکت کرده بود. به امام علی^(ع)، خبر می رسد که نماینده و حاکم شما در مجلسی شرکت کرده است که در آنجا اغنیا و اشراف وجود داشته اند، ولی از فقرا کسی در آنجا نبوده است. حضرت امیر او را توییح می کند: *مَا ظَنَنْتُ اَنَّكَ تَجِيبُ اِلَى طَعَامِ قَوْمٍ عَائِلُهُمْ مَجْفُوٌّ وَ غَنِيَهُمْ مَدْعُوٌّ* گمان نمی کردم میهمانی مردمی را بپذیری که نیازمندانشان با ستم محروم شده و ثروتمندانشان بر سر سفره دعوت شده اند.

کتابنامه

اسلام پناه، مهدی و آزادی، مسعود (۱۳۹۵). «توسعه فرهنگ اشرافی‌گری و تجمل‌خواهی زمینه ساز فساد اداری و اقتصادی»، چهارمین همایش علمی پژوهشی علوم تربیتی و روانشناسی، آسیب‌های اجتماعی و فرهنگی ایران.

اسماعیلی، حمیدرضا (۱۳۸۹). شورش اشرافیت بر جمهوریت، تهران: انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی. اشرفی، عباس (۱۳۹۲). «اشرافیگری، سبکی ناپسند برای زندگی (با تأکید بر بیانات مقام معظم رهبری)»، فرهنگ مشاوره و روان‌درمانی، ۴(۱۳): ۱۶۴-۱۴۳.

افتخاری، علی اصغر (۱۳۸۰). «نگاهی جامعه‌شناسانه به مقوله اشرافیت در دو دهه پس از پیروزی انقلاب»، پژوهش‌های اجتماعی اسلامی، ۳۱(۱): ۵۶-۴۴.

آنتونی، گیدنز (۱۳۷۶). جامعه‌شناسی، ترجمه منوچهر صبوری، چاپ سوم، تهران: نشر نی. بشارت، منصور (۱۳۹۶). «آسیب اشرافیت‌گری بر نظام جمهوری اسلامی»، پایگاه تحلیلی بصیرت. پورعزت، علی اصغر، بهار (۱۳۸۶). «خط مشی‌گذاری دولتی برای تحقق عدالت اجتماعی»، ماهنامه اندیشه مدیریت راهبردی، ۱(۲): ۷۸-۹۶.

ثلاثی، محسن (۱۳۹۲). سامان سیاسی در جوامع دستخوش دگرگونی، نویسنده سموئل هانتینگتون، تهران: انتشارات علم.

حسینی خامنه‌ای، سید علی (۱۳۸۷). خطبه‌های نماز جمعه تهران. حسینی خامنه‌ای، سید علی (۱۳۸۸). بیانات در دیدار مردم چالوس و نوشهر. حسینی خامنه‌ای، سید علی (۱۳۹۵). بیانات در دیدار اقشار مختلف مردم. حسینی خامنه‌ای، سید علی (۱۳۹۶). نشریه خط حزب الله.

حسینی خامنه‌ای، سید علی (۱۳۹۷). بیانات در دیدار مدیران و کارکنان وزارت اطلاعات. ربیعی، علی (۱۳۸۹). «شکاف درآمدی، دغدغه امنیتی کشورهای در حال گذار؛ مطالعه موردی ایران»، فصلنامه راهبرد، ۱۹(۵۷): ۱۶۲-۱۵۷.

رضایی، محمدحسین (۱۳۹۷). اشرافیگری، تهران: چاپ اول، انتشارات: موسسه مستشهدین وصال. رفیع پور، فرامرز (۱۳۷۷). آناتومی جامعه، یا سنه الله: مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی کاربردی، تهران: انتشارات کاوه.

رکابیان، رشید (۱۴۰۰). «آسیب‌شناسی ارتجاع انقلاب اسلامی در اندیشه سیاسی مقام معظم رهبری (مدظله‌العالی)»، جامعه‌شناسی سیاسی انقلاب اسلامی، ۲(۴): ۲۷-۷.

- شجاعی، جبار (۱۳۹۷). زیست اشرافی از منظر قرآن، نشریه مهدی موعود، شماره ۲۰۷ و ۲۰۸.
- شفیعی فر، محمد (۱۳۸۴). دموکراسی و عدالت اجتماعی با تأکید بر قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران. فصلنامه مطالعات راهبردی، ۸(۲۷): ۴۹-۷۹.
- شیخ، محمدعلی (۱۳۶۴). ابن خلدون، برداشت و گزیده ای از مقدمه ابن خلدون، تالیف: آبرت نصری نادر، تهران: دانشگاه شهید بهشتی.
- علویان، مرتضی و ذکریاپور، سعید (۱۴۰۰). «واکاوی جایگاه شفافیت در حکمرانی شایسته، مبتنی بر اندیشه آیت الله خامنه‌ای (مدظله العالی)»، جامعه شناسی سیاسی انقلاب اسلامی، ۲(۳): ۵۳-۷۹.
- علی کنی، ابراهیم (۱۳۹۴). جامعه و حکومت، نویسنده رابرت موریس مک آیور، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- فاخری، حجت (۱۳۷۸). مفهوم اشرافیگری در قرآن، پایگاه تحلیلی فرهنگ سدید.
- فرجی، فروغ (۱۳۶۸). «فساد اداری در ایران»، سومین همایش بسترهای فساد مالی و اداری در نظام حقوقی ایران با رویکرد اصلاح و توسعه نظام حقوقی، میبد.
- فرمهبنی فراهانی، محسن و ابوالقاسمی، محمدجواد (۱۳۸۴). پژوهشی در آسیب شناسی توسعه فرهنگ دینی با نگاه به دو دهه گذشته، چاپ اول، تهران: موسسه فرهنگی هنری عرش پژوه.
- فیض الاسلام اصفهانی، علی نقی (۱۳۶۸). ترجمه و شرح نهج البلاغه (فیض الاسلام)، تهران: سازمان چاپ و انتشارات فقیه (تالیفات فیض الاسلام).
- قرشی، سید مهدی؛ ابراهیمیان، حجت الله و رنجبر، مقصود (۱۴۰۰). «چالش جهانی شدن برای نظریه حقوق شهروندی در گفتمان انقلاب اسلامی و قوه قضاییه جمهوری اسلامی ایران»، جامعه شناسی سیاسی انقلاب اسلامی، ۲(۴): ۱۴۵-۱۶۴.
- کاظمی، احسان؛ مکرمی پور، محمدباقر و علیپور، امیرمهدی (۱۳۹۹). «بررسی روی کار آمدن دولت مطلقه رضاخان براساس نظریه اسپریگنز»، جامعه شناسی سیاسی انقلاب اسلامی، ۱(۴): ۱-۲۷.
- مهدوی یگانه، مرتضی (۱۳۶۴). «خروش علوی علیه اشرافیگری»، ماهنامه موعود، شماره ۱۶۲ و ۱۶۳.
- موسوی الخمینی، سید روح الله (۱۳۵۷). صحیفه امام خمینی (ره)، جلد ششم، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- میرحسینی، علیرضا (۱۳۹۷). «اشرافیگری خطر بزرگ اجتماعی»، روزنامه کیهان، شماره ۲۱۹۶۹.
- میرعمادی، سید احمد (۱۳۹۰). اقتصاد در اسلام، چاپ اول، قم: انتشارات باقیات.

تقیبی، فاطمه (۱۳۸۶). «عوامل سقوط و انحطاط حکومتها از دیدگاه نهج البلاغه»، فصلنامه ندای صادق، شماره بیستم.

هاشمی، سید محمد (۱۳۷۸). حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، جلد اول: اصول و مبانی کلی نظام، چاپ دوم، تهران: انتشارات دادگستر.